



آیت الله قرهی: لقمه شبهه ناک سبب خستگی در عبادت است / راه رسیدن به مقام بندگی خدا

متن زیر مشروح سخنرانی آیت الله قرهی در شب سی ام ماه رمضان در مورد شرح دعای ابوحمزه است که در ادامه می خوانید:

متن زیر مشروح سخنرانی آیت الله قرهی در شب سی ام ماه رمضان در مورد شرح دعای ابوحمزه است که در ادامه می خوانید:

راه رسیدن به مقام بندگی خدا

بیان کردیم: پروردگار عالم، نعوذبالله ظالم نیست. حضرت حق، ذوالجلال و الاکرام، بندگان را بهتر از پدر و مادر دوست دارد. مگر به قوه و زنج می مخیله وارد می و زنج شود که او نعوذبالله کوچکترین ظلمی انجام بدهد؟! حتی پدر و مادری هم که این و زنج قدر فرزندشان را دوست دارند، مع و زنج؛ الأسف گاهی به او ظلم می و زنج کنند.

گرچه در روایات شریفه داریم: قبل از این که پدر و مادر درخواست کنند، شما برای رفع حوائج آن و زنج ها سبقه بگیرید. مثلاً آن و زنج ها نباید به شما بگویند: آب می و زنج؛ خواهیم، شما باید زودتر خودتان برای آن و زنج ها آنچه می و زنج خواهند مهیا کنید. پدر پیر، مادر پیر نباید درخواست کنند و بگویند: نان خانه و زنج؛ ام تمام شده، برایم نان بگیر. البته اگر پدر و مادر، پیر هم نباشند، همین و زنج؛ طور است.

جوان عزیز، اگر به فرض پدر و مادر بگویند: نان بخر و تو بخری، کار خیلی مهمی انجام ندادی. قبل از این که بگویند، باید خواسته و زنج؛ شان را برآورده کنید. اگر می و زنج؛ خواهید به مقام بندگی برسید، راهش همین، خدمت به پدر و مادر است که این مطالب را تا حدودی در کتاب دو گوهر بهشتی، بیان کردیم.

اما همین پدر و مادر هم امکان دارد گاهی بیجا شکایت و ظلمی کنند، گرچه انسان نباید حتی آه هم به آن و زنج ها بگوید، لا و لا تقل لهما اف و لا یقولن. لذا این و زنج؛ گونه باید حرمت پدر و مادر را حفظ کرد، ولو آن و زنج؛ ها با تمام خدماتی که شما ارائه می و زنج؛ دهید، به شما ظلم کنند. البته تمام خدمات ما در مقابل خدمات آن و زنج؛ ها به ما هیچ است که اصل من و شما از پدر و مادرمان است.

پس به هر حال حتی پدر و مادر هم امکان دارد به انسان، ظلم کنند، اما خدای متعال کوچکترین ظلمی به بنده و زنج؛ اش نمی و زنج؛ کند.

رؤیت اثر نسبی اعمال در این دنیا، نه بازگشت خود اعمال

خیلی جالب است چون پروردگار عالم بنده و زنج؛ هایش را دوست دارد، عمل و عکس و زنج؛ العمل او را نسبه و زنج؛ ی به عملی که خودش انجام داده، قرار می و زنج؛ دهد. اولیاء و عرفا می و زنج؛ گویند: این برگشت عکس و زنج؛ العمل هم در اختیار خود انسان است. می و زنج؛ گوید: هر عملی که کردی، اثر آن عمل را خواهی دید. البته بیان کردیم که در دنیا هم حقیقت و زنج؛ العمل نیست، بلکه یک اثر نسبی است و لا یقرب الی الله شیء الا بالتقوی و لا یجوز له ان یتقرب الا بالتقوی.

در جلسه و زنج؛ ی گذشته در این زمینه مثال و زنج؛ هایی زدیم، مثل کسی که ماشین از روی پایش رد نمی و زنج؛ شود، اما با سرعت از کنارش می و زنج؛ گذرد و او پایش درد می و زنج؛ گیرد، می و زنج؛ گوید: باد ماشین من را گرفت. همین حال را گناه در دنیا برای انسان دارد که تازه این هم لطف خداست.

اگر بخواهیم بدانیم و لا یقرب الی الله شیء الا بالتقوی؛ یعنی چه، از همین جا مشخص می و زنج؛ شود که خدای متعال نه تنها نعوذبالله ظلمی نمی و زنج؛ کند، بلکه برتر از عدل، در فضل است. چون اگر بنا بود به عدل باشد، باید آن عمل ما بلافاصله، به همان نسبه و زنج؛ ی عمل برگردد، اما بر نمی و زنج؛ گردد و تنها اثری از آن به ما بر می و زنج؛ گردد.

بیان کردیم که خداوند، جلاسنج قوی و زنج؛ ای به نام توبه هم به بندگان داده است که بلافاصله با استغفار و توبه، ذنوب خود را بشویند. خلاصه خدا هم ارحم الراحمین است و هم اکرم الاکرمین. جود، کرم و رحم خدا - که همه چیز در

لذا بیان کردیم: پروردگار عالم حتّی برای عذاب در همین دنیا، عنوان اُدنی به کار می‌‍برد، و لا تُذِقْتَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى؛ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ - این که چرا یرجعون را با لعل آورده، نکته دارد که این‍شاءالله بیان خواهیم کرد -

پروردگار عالم می‍فرماید: ما این عذاب اُدنی را به غیر از آن عذاب اکبر به آن‍ها چشانندیم تا شاید برگردند. خدای متعال، خود آن عذاب بما هو عذاب را نمی‍آورد و عکس‍العمل آن عمل بما هو عمل بر نمی‍گردد. چون می‍خواهد ما برگردیم.

منتها در همین حدّ اُدنی هم برای این است که به هر حال اثر عمل خود ماست. به عنوان مثال، اگر شما دستتان را یک نیشگون بگیرید، اثرش این است که یک مقدار سرخ می‍شود و به هر حال این اثر را خواهد گذاشت. اگر پایتان، دستتان به جایی بخورد، درد می‍آید؛ این اثر وجود دارد و اگر درد نگیرد، نشان می‍دهد که عصب‍های شما از کار افتاده است. گاهی متوجّه نمی‍شوید، اما بعد می‍بینید که حتّی آن قسمت از دست یا پایتان، کبود هم شده است. اثر خوردن به میز، صندلی و ...، کبود شدن بدنم است. یا شما وقتی از جایی که بوی تعفن می‍آید، رد می‍شوید، حالتان بد می‍شود، اگر حالتان بد نشود، معلوم است شما‍ی شما ضعیف شده و یا از بین رفته است. کما این که بوی گل هم که به انسان می‍خورد، از آن رائحه خوش، حال انسان متغیّر می‍شود، خوشش می‍آید و روحش تازه می‍شود. این‍ها اثر است و معلوم هست که باید باشد و اگر نباشد، نمی‍شود.

این عذاب اُدنی، اثر گناه است و این را دیگر نمی‍شود کاری کرد. مثلاً این که می‍گویند: حافظ قرآن هم به قرآن نگاه کند و بخواند، برای این است که آیات قرآن، نور است و این نگاه، اثر دارد. از آن طرف نعوذ بالله نگاه به نامحرم هم اثر دارد. اصلاً عالم، عالم اثر و مؤثر است.

پروردگار عالم می‍فرماید: تازه این اثر گناه را ما در دنیا قرار دادیم تا شاید برگردید و لا تُذِقْتَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ؛ ما نخواستیم عذاب کنیم، این‍دون العذاب الاکبر هست.

در جلسه‍ی گذشته بیان کردیم که به ظاهر اُدنی و اکبر به هم نمی‍خورد و اصغر و اکبر متضاد هم هستند. اوّلاً با بیان لا تُذِقْتَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ؛ معلوم می‍شود که خود عملی که انسان انجام می‍دهد، اثر و شدّت برگشتش بیشتر است.

به عنوان مثال، شما یک گوی یا توپ را در دست بگیرید و بعد آن را پرتاب کنید. این که شما توپ را پرتاب می‍کنید، عمل است. اما عکس‍العمل آن، بیشتر از شدّت این عمل است. وقتی توپی را به دیوار بزنید، محکم بر می‍گردد و گاهی دو یا سه بار تکرار می‍شد. یک پا به توپ می‍زنی، می‍بینی مثلاً پای شما یک متر بالا رفت، اما حرکت آن توپ، چندین متر است. حال گناه، این‍گونه است. البته این‍شاءالله من این‍ها را بعدها در بحث توبه در درس اخلاق بیان خواهم کرد. این بحث، بسیار شیرین، عجیب، ظریف و کارشناسانه است.

به عنوان مثال شما کاری را انجام می‍دهید که از لحاظ مالی، سودش خیلی زیاد است. معمولاً کسانی که در کارهای نفتی هستند، پورسانت‍هایی می‍گیرند - که من کاری به درست و غلط آن ندارم که درست هم نیست و آن‍ها باید خودشان را سربازان این مملکت بدانند - که مثلاً دو درصد است، ولی دو درصد قراردادهای نفتی کجا، مثلاً دو درصد میوه فروشی کجا - البته تمام شغل‍ها محترم هستند -؟! دو درصد قرارداد نفتی، میلیاردي و ... است.

لذا اوّلاً عذاب در اختیار ماست، چون گناه کردیم و این اثر گناه است. ثانیاً پروردگار عالم در این دنیا، عذابی که می‍کند، عذاب بالنسبه‍ی عمل ما نیست و اثر عمل ما را کم‍رنگ قرار داد تا انسان برگردد.

مریضی؛ عذابی برای بازگشت، یا رحمتی برای ترفیع درجه

در مورد این که این عذاب اُدنی چیست که خدا آن را به بنده می‍چشانند تا برگردد، چند مورد بیان کرده‍اند

(چون بیان کردم: اَدنی در مقابل اُبعد است و در مقابل اکبر، اصغر می‌گویی. حالا باز توضیح بیشتری می‌دهم که چرا اَدنی را در مقابل اکبر به کار بردند):

یک مورد این است که برای آن‌ها بیماری می‌آورد. چون می‌خواهد او را یک طوری تبدیل به یک بنده‌ی خالص گرداند. در کتاب ثواب الاعمال آمده که حضرت ثامن‌الحجج، آقا علی‌بن‌موسی‌الرضا(صلوات الله و سلامه علیه) فرمودند: «المرض لمؤمن تطهير و رحمة». مرحله‌ی اولی، مرحله‌ی تطهیر است، تطهیر از ذنوب. اما یک جایی پروردگار عالم می‌خواهد به کسی درجه بدهد، عنوان «رحمة» را برای همان به کار برده‌اند. گرچه بعضی از بزرگان فرمودند: اتفاقاً خود همین مریضی از باب تطهیر هم رحمت است.

کما این که ملا محسن فیض کاشانی(اعلی الله مقامه الشریف)، در کتاب کلمات المکنونه خود - که کتاب کوچکی، اما غوغاست و به قول آیت‌الله العظمی بهجت(اعلی الله مقامه الشریف)، نیاز به شرح و تفسیر و زانوی تلمذ زدن دارد - می‌فرمایند: «المرض رحمة لله للمؤمنين و لكن كما قال الرضا(صلوات الله و سلامه علیه) تعذيب و لعنة للكافرين».

لذا همان مرض هم که سبب تطهیر است، خودش رحمت است، اما بزرگان فرمودند: بالاتر از این مطلب، این است که گاهی وقتی هم می‌خواهند درجه بدهند، این حال را برای فرد ایجاد می‌کنند. چون بحث ما راجع به عذاب است، می‌خواهیم بگوییم: یکی از مصادیق این عذاب اَدنی که خدای متعال در این آیه فرموده: به بندگان می‌چشانیم تا برگردند «لعلهم يرجعون»؛ مریضی است؛ یعنی می‌خواهد طاهرشان کند تا برگردند.

اما همین مریضی برای کفار، عذاب و لعنت است. خیلی جالب است خدای متعال باز به نوعی دارد آن‌ها را در این‌جا تنبیه می‌کند؛ چون فرموده بود: اگر توبه کنند، پاک می‌شوند. درست است که کافر هستند، اما چون امکان دارد توبه کنند، دیگر در این‌جا پاک شدند و این هم لطف خداست.

یک عده که دیگر با آن‌ها کاری نداشته باشد که قرآن می‌فرماید: «و أمهلهم ویدا»؛ بیچاره هستند. در این دنیا خوب و خوش هستند و بگو و بخند دارند و کثافت‌کاری‌ها دارند. مثل همین سعودی‌های ملعون که همه کاری می‌کنند. همین ملعون، محمد بن سلمان، برای این که یک شب در سوئد با فلان خواننده آمریکایی باشد، اول بنای بر این بود که یک میلیون دلار بدهد. بعد به پنج میلیون دلار تبدیل کرد. بعد وزیر دفاع شد، ده میلیون دلار کرد. نهایتاً بیست هزار دلار داده که ساعتی در آغوش او به کثافت‌کاری بپردازد.

این افراد خیلی هم قیافه هستند و خوب و خوش هستند. به ظاهر همه چیز هم دارند، پول، مال، منال، قدرت و تا آن لحظات آخر هم در آن بستر نرم و گرم و چنین و چنان از دنیا می‌روند. این‌ها همان‌هایی هستند که پروردگار عالم در موردشان می‌فرماید: «و أمهلهم ویدا»؛ مهلت می‌دهیم که هر غلطی دلشان می‌خواهد بکنند. خدا هیچ کاری هم با آن‌ها ندارد و همه‌ی حساب و کتاب‌هایشان، فردای قیامت است.

من این مثال را قبلاً بیان کردم، یک موقعی، بیش از پنجاه سال پیش، یک هم‌مدرسه‌ای داشتیم که او چند سال رفوزه شده بود. در هر کلاسی، دو سال رفوزه شده بود. یک هیکل بزرگ در بین دبستانی‌ها داشت. او یک کار خیلی بدی می‌کرد، از در مدرسه بالا می‌رفت، روی دیوار می‌رفت و از آن طرف به پایین می‌پرید. من بعدها او را می‌دیدم. دیگر الآن خیلی پیر شده است. هر چه او را فلک می‌کردند، تأثیر نداشت. اگر روزی کتک نمی‌خورد، مریض بود. باید چند ترکه‌ی درست و حسابی می‌خورد تا روزش، شب شود، اما مثل این که بدنش وقتی کتک می‌خورد، حال می‌آمد.

مسئولان مدرسه دیدند فایده ندارد. اتفاقاً مدرسه اسلامی هم بود و در آن زمان طاغوت، خیلی هم معروف بود. ناظم مدرسه خیلی عاقل بود، با متّصدی امور تربیتی درگیر شد که چرا بچه را می‌زنند؟! بعد به او گفت: این در باز است، هر موقع خواستی بروی، برو.

یک سرایداری به نام آقا رجبعلی هم بود که قد خیلی کوتاهی داشت. به او گفته بودند: هر موقع این می‌خواهد برود، در را باز کن که برود. تعجب بود که چرا چنین اجازه‌ی می‌دادند. اما این ناظم زیرک بود، چون

می‌داند؛ دانست او دو سال رفازه شده بود، این سال هم او را تحمّل کرد، دیگر سه سال که شد، پرونده او را دستش دادند و خدا حافظی کردند و دیگر هیچ جایی هم اسم او را نمی‌نوشتند.

این «امّهم رویدا»؛ یعنی با تو کاری ندارند، در باز است، برو، امّا آخر سر پرونده‌ات را زیر بغلت می‌گذارند. امّا پروردگار عالم وقتی کسی را دوست داشته باشد، او را عذاب و گرفتار می‌کند. این عذاب هم به خاطر عمل خودش است، امّا باز هم لطف خداست که اثر آن عمل است، نه خود عمل.

وجود مقدّس امام صادق (صلوات الله و سلامه علیه) فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عَقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ»؛ خدای متعال عقوباتو کیفرهایی (عقوب؛ یعنی آنچه برمی‌گردد، عاقبت کار) برای دل‌ها و بدن‌ها دارد. مثلاً می‌فرماید: «لِلْبَخِيلِ ضَنْكٌ فِي الْمَعِيشَةِ»؛ برای بخیل، در آخر عمرش، تنگی در معیشت می‌آورد. یعنی هر عملی، عکس‌العمل خودش را در پی دارد. «لِلرَّحِيمِ كَثْرَةٌ فِي الْمَعِيشَةِ»؛ برای کسی که رحم دارد و دلش برای مردم می‌سوزد و بدون این که کسی بفهمد تا می‌فهمد کسی ندارد، به او کمک می‌کند و ...، در معیشتش کثرت می‌آورد. می‌خواهم اثر داشتن اعمالمان را بگویم، لذا مریضی هم اثر است، اثر گناه است.

بعد می‌فرمایند: برای لقمه‌ای که شبیه‌ناک باشد، «وَهَنٌ فِي الْعِبَادَةِ»؛ یعنی خستگی در عبادت. چنین کسی دیگر حال عبادت ندارد. پس هر چیزی اثر دارد. شما که مؤمن هستید، اگر دیدید گاهی حال در عبادت ندارید، ببینید چه کردید. در کجا یک لحظه لقمه‌ناک را مواظبت نکردی؟ این که حرام باشد، بلکه مواظبت نکردی و شبیه‌ناک شده است.

همیشه این کد را در ذهنمان یادداشت و مدام مرور کنیم: عالم، عالم اثر و مؤثر است تا بدانیم هر چیزی اثر خودش را خواهد داشت. البته این اثر هست و نفرمودند: برگشت آن است. اگر برگشت باشد که بیچاره می‌شویم. پس پروردگار عالم از این جهت است که این عذاب را به آدنی تعبیر می‌کند؛ یعنی عذاب کوچکی که برگردند «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ».

اثر عمل در دنیا نشان داده می‌شود، نه عذاب، حتّی اصغر!

ملاصدرا (اعلی الله مقامه الشّریف) در این زمینه که بحث عذاب آدنی است، نکته‌ای دارد. به نظر بنده مع‌الأسف ملاصدرا (اعلی الله مقامه الشّریف)، خیلی مظلوم است. ایشان شرح اصول کافی دارد. در باب فقه و عرفان بالاست. حالا یک عده فقط به فلسفه ایشان چسبیدند، در حالی که فلسفه ایشان هم عرفانی است و خواسته تبیین کند که همه چیز، کلام الله است. من در درس خارج فلسفه‌مان، اشاراتی داشتم.

علی ایّ حال ملاصدرا عظیم‌الشّأن بیان می‌کند: عذاب آخرت دیگر دور بودن و نزدیک بودن در خود آخرت ندارد. در این‌جا اکبر می‌گوید؛ چون از یک جهت فعلاً برای ما بُعد است «كأنه أبعد للناس في الدنيا»؛ بعد تعبیر قشنگی دارند، می‌فرماید: «و هو رحمة الله تبارك و تعالی»؛ این، رحمت خداست. بعد بیان می‌فرماید: «لأنّ العذاب هو طريق لرجعة الناس على سلوك أولهم»؛ برای این که عذاب، راهی برای برگشت مردم به آن حال اوّلیه‌شان است. برای همین است که در این فراز از دعا هم می‌فرماید: «فغير ظالم»؛ خدا ظلم نمی‌کند، می‌خواهد انسان برگردد. لذا عذاب می‌کند که انسان برگردد «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ پس این هم خودش یک نوع رحمت خداست.

ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب، خیلی برتر بیان فرمودند و آن، این است: خدای متعال در این‌جا آدنی فرمود و اصغر در مقابل اکبر را به کار نبرد؛ چون اصلاً خدا در این‌جا قصد عذاب ندارد و اثر عمل است. اصغری در آن نیست که بگوییم: در این‌جا عذاب کوچکی می‌کنند و در آن‌جا عذاب اکبر است.

لذا پروردگار عالم در این‌جا اصلاً نمی‌خواهد عذاب کند؛ چون دائم منتظر است انسان‌ها برگردند «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ کسی که عذاب کند، دیگر امید به برگشت کسی ندارد. چون وقتی عذاب کند دیگر تمام است و برگشتی نیست. پس در این‌جا عذاب نمی‌کند، اثر عمل است که بفهمد و برگردد. برای همین است که نفرمود: این‌جا عذاب اصغر است و بعد در آن‌جا عذاب اکبر است.

لذا در این‌جا که می‌فرماید: «وَلْتَذِيقَتُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى»؛ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ؛ یعنی خدا اصلاً نمی‌خواهد عذاب کند، فقط به واسطه اثر عمل، این حال را ایجاد می‌کند تا تو برگردی - این، یک بحث علمی است. اخلاق علمی و عملی - و گناه نکنی؛ چون خدا دوست ندارد بنده‌اش را عذاب کند، او ؛فخیر راحم؛ است و دوست دارد عفو و گذشت کند.

لذا ما اثرات گناه داشتیم، اما وقتی توبه می‌کنیم و الهی العفو می‌گوئیم، ما را می‌آمرزد. به خصوص وقتی که یک ماه مبارک رمضان را برای ما قرار می‌دهد تا آمرزیده شویم. خدای متعال این ماه را قرار داد که ما برگردیم، پس «فخیر راحم» هست و اگر عذاب هم کند، «فغیر ظالم» هست و ظلمی نکرده است.

تازه برای این دنیا هم بحث عذاب آدنی را مطرح کرد و فرمود: «وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ»؛ یعنی تنها اثری از اعمال را به ما می‌چشانند تا متوجه شویم و برگردیم.

این را بدانید که امیرالمؤمنین به هیچ عنوان دست برادرشان را نسوزاند، بلکه دست ایشان را نزدیک آتش آورد تا حرارت را درک کند. مثل این که گاهی دست بچه را هم به سمت چای داغ می‌زنند؛ بریم و می‌زنیم؛ گوئیم: چیز است، تا متوجه شود. اما این که در فیلم امام علی هم آن‌ها گونه درست کرده بودند، خیلی سلام الله نبود، عقیل را نباید این‌طور معرفی کرد. چون پیامبر در مورد او جملات خاصی دارند. اتفاقاً بعد هم رفت و آبروی معاویه را در شام ریخت و برگشت.

لذا خداوند فقط می‍خواهد اثر عمل را به ما نشان دهد و نمی‍خواهد عذاب کند. پس خداوند می‍خواهد برگردید «lعلهم يرجعون». لذا در این‍جا عذاب اصغری نبوده که بخواهد اکبرش در آن‍جا باشد. منتها در آخرت، اکبر است. چون پروردگار عالم می‍گوید: ببین چقدر عمل آوردی. گرچه در آن‍جا هم خداوند در آخرش لطف می‍کند و فقط یک عده که معاند هستند مشمول این قضیه نمی‍شوند.

بعضی‌ها ذاتشان معاند است. در روایت داریم که وقتی پیامبر اکرم، محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله و سلم)، از پل صراط می‌گذرند (جهنم پایین هست و بهشت بالا)، عذاب به برکت قدوم مبارک ایشان خاموش می‌شود و تمام ملک‌های عذاب، آرام می‌شوند. اهل جهنم می‌بینند آرام شد، می‌گویند: چه خبر است؟ می‌گویند: پیامبر دارند از صراط می‌گذرند. خیلی عجیب است، دارد که ابوجهل می‌گوید (پیامبر تمام این مطالب را در معراج دیدند و تمام حوادث مانند یک گوی در دستشان هست و می‌دانند در عالم چه خبر است): من حاضر هستم عذاب بکشم، اما منت پیامبر را ولو به لحظه‌ای هم نکشم. ببینید چقدر بعضی‌ها خبیث هستند! خدا نیاورد!

حتّی وقتی می‌خواستند سر ابوچهل را ببرند، به یکی از رزمندگان گفت: سر من را از روی سینه‌ام ببر. پرسید: چرا؟ گفت: برای این که می‌خواهم وقتی بالای نی رفت، سرم بالاتر از بقیّه باشد. او هم برعکس، از قسمتی برید که سرش پایین‌تر از همه باشد که کار بدی هم بود و پیامبر هم به او عتاب کرد که نباید چنین کاری می‌کردی. یعنی بعضی‌ها این‌قدر حبّ به دنیا دارند، دارد می‌میرد، ولی باز هم می‌خواهد بالاتر از همه باشد.

«إِذْ يَأْتِيَنَّكَ أَلْفَافٌ مِنَ الْكَافِرِينَ» خدا نیاورد آن روحیه تکبر در انسان وجود داشته باشد، کبرپایی مختصّ ذوالجلال و الاکرام است. باید خیلی مراقب باشیم.

پس آنچه در دنیا می‌زنند؛ بینیم، اثری از اعمالمان هست و عذاب نیست. اما در قیامت دیگر عذاب اکبر بیان می‌زنند؛ یعنی هر آنچه آوردی دیگر همان است و منتها در آن زنند؛ جا هم اکبر تبدیل به کمتر هم می‌زنند؛ شود و بخشش و ... هم هست الا کسانی که خالدين فيها ابدًا هستند؛ آن هم کسانی هستند که بدعتی برای همیشه گذاشتند و اصلاً مردم (یکي، دو تا نه، میلیون‌ها انسان) را از دین دور کردند.

مثل کسانی که گفتند: دست بسته نماز بخوانید. با این که در کتب خودشان می‌<w>زن</w>گویند: می‌<w>زن</w>دانیم پیامبر دست باز نماز می‌<w>زن</w>خواندند. اما وقتی در مقابل سلاطین این <w>زن</w>گونه می‌<w>زن</w>ایستند، ما هم در مقابل خدا باید این <w>زن</w>گونه بایستیم. آن <w>زن</w>وقت تازه بعداً نشستند و برای این دست بسته کردن در نماز، احکام درست کردند. بنده بر فقه آن <w>زن</w>ها چه مالکی، چه شافعی، چه حنفی و چه حنبلی مسلط هستم و فقط

شافعی&zwj&ها هستند که مختار می&zwj&دانند که دست را بندازی یا ببندی که اکثرشان هم دستشان را باز می&zwj&گذارند. اما بقیه برای این بدعتشان احکام هم درست کردند. بعضی&zwj&ها می&zwj&گویند: اگر انگشت این&zwj&گونه باشد، ... اگر زیر دست باز باشد، ... بعضی&zwj&ها می&zwj&گویند: باید دست، بالای شکم باشد. بعضی&zwj&ها می&zwj&گویند: باید روی شکم باشد و ... آن فرد یک بدعت گذاشت، بقیه هم نشستند کلی احکام فقهی برای آن، درست کردند!

آن کسی که به نام آزادی، بد حجابی را ترویج داد، خالدین فیها ایدا است. شکی در آن نکنید. این، با دومی محشور است. از باب سیاسی حرف نمی&zwj&زنیم.

لذا چنین کسانی هیچ عفو نخواهند داشت و همیشگی در آتش هستند، اما بقیه مشمول عفو خدا خواهند شد. مثل زندان یک مدّت می&zwj&روند و بعد تمام می&zwj&شود. گرچه یک روز از آن را هم نمی&zwj&توان تحمل کرد. در قرآن داریم که یک روز آن&zwj&جا، معادل پنجاه هزار سال دنیاست! خدا عاقبتمان را ختم به خیر کند. لذا مراقب باشیم، ولی حضرت حقّ ظالم نیست و این دیگر عمل ماست، توبه کنیم و برگردیم.